نگاه

رؤیایی که به حقیقت پیوست

رها معتمدی: آیا لبنان می‌تواند به باشگاه تولیدکنندگان کشورهای نفت و گاز بپیوندد؟ این موضوع دیگر یک شوخی اقتصادی یا یک آرزوی دست‌نیافتنی نیست. طبق گزارش‌هایی تایید شده در سواحل لبنان، ذخائر انبوهی از گاز وجود دارد که میزان آن به اندازه‌ای است که می‌تواند این کشور را برای همیشه از بحران‌های اقتصادی نجات دهد. داستان لبنان حقوق بشری نیز یعنی بشری بدون آب که در میدان گاز طبیعی در سواحل لبنان در نزدیکی مرز رژیم‌صهیونیستی کشف شد، آغاز شد. اکنون در حدود ۸۶۰ کیلومتر از سواحل لبنان منابع غنی نفت و گاز کشف شده که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان به‌زودی به عامل نزاعی میان تل‌آویو با بیروت و درغیرآن‌حال ترکیه و قبرس تبدیل می‌شود. اتفاقی که این امر نظرات‌ها را برای اکتشاف در سواحل مدیترانه افزایش یافت و بیروت به رغم تمامی مشکلات، خود را جزو کشورهای و استخراج گاز می‌کند. اما مقام‌های لبنان از شعله‌ورشدن بحرانی جدید در منطقه بر سر این موضوع نیز در هراسند.

هجوم شرکت‌های نفتی به لبنان

«جبران باسیل» وزیر انرژی و آب لبنان، در این‌باره می‌گوید: «تخمین‌هایی که از میزان گاز ذخیره‌شده به دست آورده‌ایم که البته شامل مناطق مورد منازعه با اسرائیل نیز می‌شود، حدود ۱۲هزارمیلیارد مترمکعب است. گزارش‌های ما حاکی از آن است که منابع متنابهی از این ذخائر زیرزمینی در مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی در نزدیکی سواحل لبنان متمرکز هستند.» او البته معتقد است میزان ذخائر بیشتر از آنی است که درگزارش‌ها عنوان شده و ادامه می‌دهد: «مقدار اضافی سه یا پنج برابر ارقامی است که در تحقیقات دوبُعدی و سه‌بُعدی به آن اشاره شده است».

به‌گفته کارشناسان، آنکون آمارهای رسمی و دقیق از ارزش واقعی منابع نفت و گاز لبنان وجود ندارد. این در حالی است که منابع مطلع در وزارت انرژی و آب این کشور اعلام کرده‌اند میزان ارزش ذخائر موجود به سه‌دهم میلیارد دلار می‌رسد. این منابع بر این نکته تأکید می‌کنند تخمین‌های اولیه براساس مطالعات دقیق انجام‌گرفته با همکاری متخصصان ایتالیایی و هنوز نمی‌توان گفت این ثروت برای حل بحران بدهی‌های دولتی کافی است یا خیر؛ اما آنچه با اطمینان می‌توان از آن سخن گفت، آن است که ذخائر موجود، آینده نسل بعدی لبنان را تضمین خواهد کرد.

شرکت «اسپکتروم» مستقر در انگلیس که لرزه‌نگاری‌های سه‌بُعدی را در مناطق فراساحلی جنوب لبنان انجام داده، حجم اولیه ذخائر گازی در منطقه‌ای به وسعت سه‌هزار کیلومترمربع را بیش از ۳۵تریلیون مترمکعب برآورد کرده است. به گفته کارشناسان، ذخائر گازی این منطقه به‌تنهایی بزرگتر از حجم ذخائر کشف‌شده در هر دو کشور سوریه و قبرس است. برخی کارشناسان نیز ارزش ذخائر فراساحلی گاز لبنان را ۳۰۰تا ۷۰۰میلیارد دلار برآورد کرده‌اند و معتقدند چنانچه همه‌جیز طبق برنامه پیش رود، لبنان می‌تواند استخراج گاز را در سال ۲۰۱۴ و تولید گاز را در سال ۲۰۱۷ آغاز کند.

جبران باسیل در گفت‌وگو با شبکه خبری «العربیه» می‌گوید: «فهرستی از شرکت‌های واجد شرایط تا اواخر ماه مارس تهیه خواهد شد و این شرکت‌ها می‌توانند در مناقصه‌های نفت و گاز لبنان که دوم ماه می ۲۰۱۳ برگزار می‌شود، شرکت کنند». او ادامه می‌دهد بیش از ۳۰ شرکت بین‌المللی خواهان اکتشاف و حفاری در آب‌های لبنان هستند. این منابع در مناطق مختلف هست و به دنبال تدوین قوانین جدیدی هستیم تا فضای خوبی را برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌ها خلق کنیم.

اختلاف با رژیم صهیونیستی

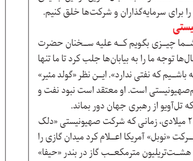

«اجازه بدهید به شما چیزی بگویم که کف سخنان حضرت مبرم(ع) است؛ او به ما توجه دارد و ما به بیابان‌ها رب‌ها کمک کرد تا ما تنها منطقه‌ای در خاورمیانه باشیم که نفتی ندارد». این نظر «کولد منیر» نخست‌وزیر سابق رژیم‌صهیونیستی است. او معتقد است نبود نفت و گاز طبیعی باعث شده که تل‌آویو از دعوی جهان دور بماند.

در زاویه سال ۲۰۰۹ میلادی، زمانی که شرکت صهیونیستی «دلک انرژی» با همکاری با شرکت «نوبل» آمریکا اعلام کرد میدان گازی را به نام «تامر» با حدود هشت‌تریلیون مترمکعب گاز در بندر «حیفا» کشف کرده است، کلید رقابت برای دسترسی به ذخائر دیگر زده شد. اما یک سال بعد، زمانی دیگری به نام «لویاتان» کشف شد که طبق برآوردهای اولیه، ۱۶تریلیون مترمکعب گاز را در خود جای داده است؛ تقریبا دو برابر ذخائر کشف‌شده در میدان تامر. طبق مطالعات کارشناسان اقتصادی، حدود ۲۲تریلیون مترمکعب گاز بازیافتی در سواحل سوریه، لبنان، رژیم اسرائیل و نوارغزه وجود دارد. همچنین تحقیقات انجام‌شده در سال ۲۰۱۰ میلیون مترمکعب ذخائر نفتی در منطقه‌ای به نام «لوانت باسین» وجود دارد.

به گفته کارشناسان، ارزش این میادین بیشتر از نیازهای داخلی تل‌آویو است و می‌تواند رژیم‌صهیونیستی را به یک صادرکننده گاز از مناطق اشغالی تبدیل کند. بیروت به‌سرعت به اکتشافات رژیم‌صهیونیستی واکنش نشان داد و مدعی شد این دو میدان گازی در منطقه اقتصادی آبی لبنان قرار دارد.

مناقشه میان رژیم اسرائیل و لبنان بر تعیین مرزهای آبی، گرچه دیرزمانی است که میان این دو طرف وجود دارد، اما شرایط کنونی در منطقه، فضای مناسبی را برای تحریک این موضوع از سوی اسرائیل فراهم کرده است؛ قطع واردات گاز رژیم‌صهیونیستی از مصر و انفجارهای متعدد در خط لوله انتقال گاز به سرزمین‌های اشغالی، تل‌آویو را در مقابل بحران جدی انرژی قرار داده و این رژیم نسبت به آینده خود بهشدت بیمناک است و به همین‌دلیل از هر راهی برای دستیابی به منابع انرژی استفاده می‌کند.

جدساز به‌رای آینده

اکنون چند سناریو برای حل این منازعه وجود دارد. نخستین سناریو آن است که تل‌آویو با بیروت بر سر مرزهای آبی به توافق برسد و حل لبنان را از دو میدان لویاتان و تامر به رسمیت بشناسد. طبق این توافق، یک شرکت می‌تواند کار استخراج را به‌عهده بگیرد و هر دو منطقه سهم خود را از ذخائر گاز دریافت کند. دیگر سناریو مطرح‌شده از سوی کارشناسان آن است که این توافق هیچ‌وقت حاصل نشود و بیروت و تل‌آویو به طور جداگانه دست به استخراج بزنند که در این‌صورت برخی از حدی متوجه منطقه می‌شود. آخرین راه‌حل نیز حل این مناقشه توسط سازمان بین‌المللی است که سهم بیروت و تل‌آویو مشخص شود و هریک از آنان اجازه یابد در محدوده خود دست به حفاری بزند.

اما این کفته را نیز باید در نظر داشت که آتش اختلاف‌های داخلی احزاب، مشکلات فرقه‌ای، درگیری‌های طایفه‌ای و کشمکش‌های بین‌المللی ممکن است با این مناقشه جدید و تزریق یکدفعه سرمایه‌های عظیم شعله‌ورتر شود؛ در این شرایط است که این منابع جدید نه‌تنها برای لبنانی‌ها رفاه اجتماعی و اقتصادی را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه جان لبنان نیز خواهد شد.

روزنه

بازی نفتی آمریکا و عربستان

روز دهم ماه اکتبر سال ۱۹۹۴ میلادی و در بحبوحه جنگ‌های داخلی افغانستان، کروهی با شعار جهاد با کفر و شرک در افغانستان ظهور کرد. دیری نپایید که وصف کشتارهای وحشیانه این کروه، از افغانستان فراتر رفت و طالبان با برداشت متحجرانه خود از اسلام، به شهرت آفاق شد. برای معدودزمانی، پای این کروه تروریستی به سپهر سیاست افغانستان نیز باز شد و کشتار و قلع‌وقمع شهروندان افغانستان با شدت و حدت بیشتری ادامه یافت. کشتار هزاران نفر از مردم هزاره، فقط بخشی از جنایت‌های طالبان است؛ جنایتی که نهادهای بین‌المللی حقوق بشری از آن به‌عنوان نسل‌کشی یاد می‌کنند. کشتار هزاره‌ها به همین‌جا ختم نشد و قتل‌عام آنها در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ نه حدی گسترده بود که دیده‌بان حقوق بشر با انتشار گزارشی ویژه در سال ۲۰۰۱ به‌صورت مستند به آنها پرداخت. دیدگروب جنایت‌های طالبان و پرداختن به یک‌به‌یک آنها، مثنوی هفتاد من می‌شود؛ اما سوال اینجاست که «ملاعمر» رهبر طالبان با چه شخصیت و روحیاتی توانسته سال‌ها رهبری چنین گروهی را برعهده داشته باشد؟ این پرسشی است که ذهن بسیاری از کارشناسان بین‌المللی را به خود مشغول کرده است. گروه تروریستی طالبان در اقدامی تعجب‌برانگیز هفته گذشته و در نوزدهمین سال رهبری ملاعمر، متنی مفصل تحت عنوان زندگی‌نامه رهبر طالبان را منتشر کرد تا تحلیلگران بتوانند از میان سطور منتشرشده، پاسخی برای پرسش‌های خود بیابند. اگرچه نگاتی که در اینجا آورده شده آشکارا خلاف واقع است. اما جز چون این سندی از ملاعمر وجود ندارد، شاید این متن دست‌نمایه قابل‌توجه‌ای باشد برای خواندگان. به همین دلیل در اینجا متن منتشرشده‌ای که در وب‌سایت اصلی طالبان به چند زبان منتشر شده، به‌طور کامل ترجمه و آورده شده است:

زندگی‌نامه ملاعمد عمر به قلم طالبان: الحمدلله و کفی و الصلوه والسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد:

شانزدهم حمل (فروردین) ۱۳۷۵هجری‌شمسی روز بسیار مهمی در تاریخ ملت مسلمان ما رقم خورد. تقریبا دو دهه پیش در شیخ‌زوی هزار و ۵۰۰ نفر از علما، مشایخ و رهبران جهادی افغانستان «ملاعمد عمر» را به‌عنوان رهبر «امارت اسلامی» (دولت طالبان) تایید کرده و با او به‌عنوان «امیر» بیعت کردند و لقب «امیرالمؤمنین» را به او تفویض کردند.

این روز که در تقویم امارت اسلامی به‌عنوان یک مناسبت تاریخی شناخته شده است، در سال‌های گذشته نیز توسط کمیسیون فرهنگی با انتشار مقالات و مضامین خاص گرامی داشته شده است. ازآنجایی‌که انتشار زندگی‌نامه رهبر امارت اسلامی، خواست و تقاضای بسیاری از تاریخ‌نویسان و محققان بود، کمیسیون فرهنگی بر آن شد تا برای باداوری این روز تاریخی، زندگی‌نامه «امیرالمؤمنین ملا محمد عمر» را در این روز خاص منتشر کند. این زندگی‌نامه با هدف جلوگیری از تبلیغات نادرست تعدادی از نویسندگان دروغین، تاریخ‌نویسان و افراد مغرض و همچنین شفاف‌سازی بیشتر برای نویسندگان و عامه مردم به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

تولد دوران کودکی

ملامحمد عمر فرزند «مولوی غلام نبی»، نوه مولوی محمد رسول و نواده (نتیجه) مولوی بازمحمد، در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی مصادف با ۱۹۶۰ میلادی در یک خانواده متدین و علم‌پرور در قریه «چاه همت» در شهرستان خاکریز ولایت قندهار دیده به جهان گشود. مولوی غلام نبی‌صاحب، والد مرحوم ملاعمر نیز در شهرستان خاکریز به دنیا آمده بود و تحصیلات و تعلیمات دینی را در همین منطقه گذراند. او بعدها در همین منطقه به تدریس و دعوت اسلامی مشغول شد که در نتیجه تلاش و زحمت فراوان در این عرصه، در میان مردم به‌عنوان یک شخصیت علمی و اجتماعی درخشید.

دو سال پس از تولد ملاعمر، خانواده او از شهرستان خاکریز قندهار به قریه «نودی» در شهرستان «دَه» این ولایت کوچ کردند. پدر او تا پایان عمر در همین منطقه به امور تعلیم و آموزش دینی مردم مشغول بود. او در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی مصادف با ۱۹۶۵ میلادی درگذشت و او را که‌ملاح طالبان در شهر قندهار به خاک سپرده شد.

ملاعمر در پنج‌سالگی پدر خود را از دست داد. پس از رحلت پدر خانواده وی که او به شهرستان «دهراود» در ولایت «ارزگان» رفت و در آنجا تحت سرپرستی برادرانش، مولوی محمد انور و مولوی محمد جمعه، مراحل اولیه زندگی و دوران کودکی خود را آغاز کرد.

پرورش و تعلیم ملاعمر

ملاعمر در هفت‌سالگی برای فراگیری علوم دینی به مدرسه ابدایی شهر «کهنه» شهرستان دهراود ولایت ارزگان رفت. سرپرستی مدرسه مولوی محمد جمعه، برادر ملاعمر، بود و ملاعمر نیز تعلیمات اولیه دینی را نزد او آغاز کرد. در همین مدرسه، به‌ویژه مولوی محمد انور، نه‌ه توبیت، پورش و تعلیم او توجه خاصی داشتند. ملاعمر دوره ابتدایی و متوسطه تعلیمات دینی را در همین مدرسه با موفقیت به اتمام رساند و با رسیدن به ۱۸سالگی تعلیمات عالی دینی را از قندهار، ادامه داد. او مرحله تحصیل عالی دینی به‌دلیل شروع حاکمیت رژیم کمونیستی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی مصادف با ۱۹۷۸میلادی نیمه‌تمام ماند.

خانواده ملاعمر

از نگاه قبیله‌ای ملاعمر از قوم «تومزی» قبیله «هوتک» است؛ هوتک یک شاخه بزرگ از قبیله پشتون است. هوتک‌ها در تاریخ معاصر افغانستان قهرمانانی درخشان و مبدیت، مدبر، ملی و جهادی همانند شخصیت اسلامی «حاجی میرویس‌خان هوتک» دارند.

اعضای خانواده ملاعمر اغلب مدرس علوم دینی بودند. آنها تمام زندگی خود را در راه خدمت به دین، تدریس علوم دینی و نشر و فرهنگ مسلمانان صرف کردند. از این‌رو در منطقه خود مقبولیت زیادی داشته و به‌عنوان باقوارترین و معززترین اشخاص در جامعه شناخته می‌شدند. تولد و پرورش ملاعمر در چنین خانواده‌ای و تحت سرپرستی و توجه مستقیم مربیان علمی و فکری، در رشد توانایی‌ها و صلاحیت‌های جهادی و فکری او نقشی عمده داشت. همین مسئله باعث شد تا او در میان دیگر اعضای جامعه به‌عنوان شخصیتی مخلص، مجاهد، دلسوز و دارای احساس اسلامی- ملی شناخته شود. شهرت فردی که با تلاش‌های جهادی و اصلاحی خود توانست جامعه و کشور عزیز افغانستان را از فساد، ظلم بی‌عدالتی و شر و فتنه تجزیه محفوظ نجات دهد. خانواده و برادران ملاعمر تمام اعضا مجاهد بوده و تاکنون چهار نفر از اعضای این خانواده شهید شده‌اند. در روز نخست تجاوز آمریکا به افغانستان در تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۷۹، ملامحمد حنفی برادر ملاعمر اولین شخصی بود که در حمله هوایی آمریکا کشته شد.

جهاد و مبارزه

ملاعمر به سومین دهه عمر خود نرسیده بود که کمونیست‌ها با انجام کودتای نظامی قدرت را در افغانستان به‌دست گرفتند. در چنین شرایطی برای ملاعمر همانند دیگر متعلمان افغان، ادامه تعلیم و فراگیری دروس دینی ناممکن شد. زیرا نخستین مقابله و دشمنی کمونیست‌های ملحد در سطح کشور با علما، طلاب و شخصیت‌های دینی بود. در نتیجه، ملاعمر نیز لازم دید تعلیمات عالی دینی خود را نیمه‌تمام گذاشته و برای انجام مسئولیت شرعی خود از مدرسه به سوی جبهه‌های جهاد حرکت کند.

او مبارزات خود را از پایه‌گذاری جنبش (موسوم) به انقلاب اسلامی در شهرستان دهراود ولایت ارزگان آغاز کرد. پس از گذراندن مدت‌زمانی در این شهرستان، او به‌عنوان شخصیتی شجاع و مجاهدی باشهامت در سطح ولایت ارزگان مطرح شد و در بخش‌ها و مناطق مختلف این ولایت در عملیات‌های نظامی متعدد علیه کمونیست‌ها، تقشی فعال و تاثیرگذار ایفا کرد. در نتیجه این شهرت جهادی و نقش موفق در عملیات‌های جهادی، او در میان مجاهدان چنان مقبول شد که حتی یک‌بار زمانی که مجاهدین مناطق مختلف به شهرستان دهراود حمله کردند، ملاعمر به خواست و تقاضای تمام مجاهدین شرکت‌کننده در عملیات مذکور به‌عنوان فرمانده جبهه‌های مختلف و رهبر عملیات تعیین شد؛ عملیاتی که با موفقیت به سرانجام رسید. البته ملاعمر در این عملیات برای نخستین‌بار زخمی شد. او برای مدت بیش از سه سال همراه با مجاهدان منطقه در جنگ‌های مستقیم علیه کمونیست‌ها شرکت کرد.

هم‌سنگران ملاعمر می‌گویند او در آن زمان (شروع مبارزه) باوجود سن اندک، استعداد و توانایی انجام هر نوع مسئولیت را داشت و از لحاظ فیزیکی و جسمی نیز جوانی سالم بود. سال‌ها بعد در ۱۳۶۲هجری شمسی مصادف با ۱۹۸۳ میلادی با هم‌سنگران خود به‌دلیل انسجام بهتر فعالیت‌های جهادی، به شهرستان «میوند» ولایت قندهار رفت و آنجا به نیروهای «فیض‌الله اخندزاده» که فرمانده مشهور جهادی بود، پیوست. در نتیجه استعداد و قابلیت‌های نظامی و نقش موثر او در اجرای عملیات‌ها بود که ملاعمر مورد توجه فرماندهان نظامی افغان که علیه نیروهای شوروی می‌جنگیدند، قرار گرفت. سرانجام از سوی مرحوم مولوی محمد نبی محمدی، مسئولیت مستقل یک جبهه به او سپرده شد.

در سال‌های ۱۳۶۲ (هـ.ش) الی ۱۳۷۰ (مصادف با ۱۹۹۱ – ۱۹۸۳ میلادی) ملاعمر شخصا همه‌روزه در عملیات‌ها در شهرستان‌های «میوند»، «زری»، «بنجوایی» و قندهار شرکت داشت. همین مسئله در شهرستان خاکریز ولایت در ولایت «زابل» عملیات بسیار موفقی علیه کاروان‌های اشغالگران روسی در شاهراه کابل-قندهار صورت گرفت که ملاعمر در تمام این عملیات‌ها شخصا حضور داشت. اسلحه‌ای که بیشتر موردعلاقه ملاعمر بود، آرپی‌جی ۷ (RPG-7) بود که موثرترین اسلحه ضدنانکی جنگ روسی بود که مجاهدین آن را درک نکرده باشند. ملاعمر در استفاده و هدف‌گیری راکت مهارتی خاص داشت. قابل یادآوری است ولایت قندهار به‌ویژه مناطق میوند، زری و بنجوایی از جمله مناطقی بوده که نقاط محوری شکست کمونیست‌های ملحد در شهر سپری شده‌اند. در این مناطق و در شاهراه قندهار، هرات تانک‌ها و دیگر تجهیزات نظامی دشمن به‌قدری تخریب شده بود که نیروهای شوروی برای حفاظت و پاسخ‌دادن در برابر خطر حملات مجاهدین، از بافی‌مانده این تانک‌ها به‌شکل سنگر استفاده می‌کردند.

ملاعمر در جریان عملیات‌های نظامی مستقیم با متجاوزان روسی، چهاربار زخمی شده و در اخیرین‌بار چشم راست خود را نیز از دست داد. ملاعمر در قندهار و ولایت هم‌جوار به‌عنوان یک فرمانده نظامی برجسته و پیشرو علیه متجاوزان روس و مزدوران کمونیستی آنان، شناخته می‌شد که در بسیاری از عملیات‌های جهادی نقشی بارز داشت. در اینجا به برخی از خاطرات دوستان و هم‌سنگران او در زمان جهاد علیه روسیه اشاره می‌کنیم:

۱ – در ولایت قندهار نیروهای روسیه یک پایگاه بسیار مستحکمی با عنوان «بَدوان» داشتند. دشمن در یک نقطه حساس و حاکم بر منطقه در نزدیکی این پایگاه، تانکی را مستقر کرده بود که در نتیجه شلیک‌های آن، مجاهدین با مشکلی جدی روبه‌رو شده بودند. مجاهدین بسیاری تلاش کردند که این تانک را هدف قرار داده و از بین ببرند اما نتوانستند تانک پایگاه بدوان را از کار بیندازد. این اتفاق افتاد و ملاعمر نیز توسط آرپی‌جی خود تانک مذکور را هدف قرار داده و از بین برد که این یک دستاورد بسیار بزرگ برای مجاهدین در آن زمان بود.

۲ – در دوران جهاد علیه روس‌ها، در یکی از جنگ‌های روذربرد در منطقه «محله‌جات» که «ملاعبدالله آخند» یکی دیگر از شخصیت‌های مشهور قندهار که بعدها وزیر دفاع امارت اسلامی (دولت طالبان) شد و بعد از تجاوز و اشغال آمریکا به‌عنوان تاجک مامور ایفای وظیفه کرد نیز با این برندند که فردای آن روز مردم با به اندازه‌ای تانک‌ها و خودروهای دشمن را از بین بردند که فردای آن روز مردم با دیدن آن‌همه تانک، تصور می‌کردند نیروهای دشمن هنوز هم در منطقه حضور دارند. در حالی که اکثر تجهیزات نظامی دشمن منهدم شده، سوخته و باقی آنها به مراکز خود بازگشته بودند.

۳ – هنگام جهاد خدورس‌ها، تانک‌های دشمن در شاهراه قندهار- هرات از شهرستان زری در منطقه سنگر حصار در حال حرکت بودند که ملاعمر و ملاباربر (حنک (که بعدها نائب امارت اسلامی) شد، با تنها چهار راکت به آن حمله کرده و توانستند با همین تعداد اندک تجهیزات جنگی، چهار تانک دشمن را نشانه رفته و راکت و از بین ببرند.

۴ – ملاباربرآخند که در دوران جهاد در کنار ملاعمر بوده است، می‌گوید او با اندازه‌های تانک‌های روسی را از بین برده که هم‌سنگرانش دقیقا نمی‌دانستند چه تعداد از تانک‌های دشمن از میان رفته است.

همزمان با سقوط حاکمیت کمونیستی نجیب‌الله و آغاز جنگ داخلی در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی مصادف با ۱۹۹۲ میلادی، ملاعمر مانند دیگر مجاهدین راستین، آماده را از شانه‌ش برداشت و در منطقه تحت کنترل خود در کنار مسجد «حاجی‌ابراهیم» در قریه «چیناتو»، سنگ حصار شهرستان میوند ولایت قندهار یک مدرسه‌دینی احداث کرد. او به همراه جندین‌نفر از هم‌سنگران دوران جهاد خود در این مدرسه، بعد از ۱۴سال مشکلات جهادی، تعلیمات شرعی ناتمام خود را تمام کرد و به فراگیری دروس دینی روی آورد. در این هنگام تمام کشور از جمله کابل با جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی فراگرفته بود و فرماندهان احزاب و گروه‌های مختلف برای رسیدن به اهداف و آرزوهای شخصی با یکدیگر می‌جنگیدند. به همین دلیل آرمان‌های جهاد مقدس نیمه‌تمام مانده و امید و آرزوی یک‌دنیامیلیون شهدای ملت مسلمان افغان همچنان زیر پا بود.

قیام در مقابل فساد و تاسیس امارت اسلامی

پس از سقوط رژیم کمونیستی، به جای اینکه نظام اسلامی تاسیس شود و آرزو و آرمان سالیان سال ملت مجاهد به ثمر نشیند، جنگ داخلی آغاز شد. مجاهدین توسط یک دسیسه منظم تضعیف شده یا کاملا از صحنه بیرون رانده می‌شدند. حتی تعدادی از مجاهدین بیشتر که باید کمونیست‌ها را محاکمه کرده و به‌سزای اعمالشان می‌رساندند، دشمنان را در کنار خود نشاندند و تعدادی دیگر به‌صورت منظم غارت و چپاول وطن و بی‌عرتی و بی‌ابروئی به ملت افغان پرداختند.

پس، در تمام کشور هرروج حکم‌فرما شده و افغان‌ها دوره‌ای را تجربه کردند که شاید افغان‌های قبلی نمونه و مثالی همانند آن را ندیده باشند.

در نتیجه فتنه، هرج‌ومرج، فساد اجتماعی، قتل و کشتار، چپاول، ظلم و وحشت، درد و رنج ملت مسلمان هرلحظه بیشتروبیشتر می‌شد. مجاهدین که برای آزادی، صلح، عزت و سربلندی ملت مومس افغان مبارزه کرده بودند با مشاهده چنین وضعیتی در رنج و عذاب بودند. ملاعمر که در این هنگام همراه با دوستان مجاهد خود در شهرستان میوند قندهار زندگی می‌کرد، همانند مجاهدین راستین دیگر با مشاهده این شرایط، بسیار رنجیده و ناراحت بود. او خود شاهد بود که در شاهراه قندهار- هرات قدم‌به‌قدم لیسه‌های بازرسی و کمین ایجاد شده بود و تمام رهزنی‌ها و سارقان مظلوم، زنان و سالمندان را چپاول و زنان را بی‌عزت و بی‌آبرو کرده و حتی می‌کشتند. باید بگویم در این هنگام ایست‌های بازرسی و باتک‌ها در قندهار به حدی زیاد بود که تجار برای انتقال اموال و مال‌التجاره خود به جای استفاده از راه‌های اصلی که اغلب در کنترل اقوام سوسلاح جیاولگر بود، از مسیرهای غیرمعمول و بیابان با مشکلات و مشقات فراوان استفاده می‌کردند.

ملاعمر و دوستانش در مورد وضعیت داخل شهر زری اظهار داشتند: جایی‌که مواد ملاعمر دخود شهر را کوچه‌به‌کوچه بین خود تقسیم کرده. اموال بیت‌المال را غصب و زمین‌های دولتی را دست‌مالیده می‌کردند.

این ناهنجاری‌های بی‌پایان، مجاهدین را مجبور کرد که برای ازبین‌بردن فساد و حفظ جان و مال مسلمانان عزم خود را جزم کرده و آرام آرام به پا برسند کیرند. مجاهدین نیز مشابه‌ای را آغاز کردند. ملاعمر و رفقایش اولین مجلس را در منطقه «نرکاوات» شهرستان «بنجوایی» با علمای مشهور و شاخه‌شده برگزار کردند. این نشست علما تحت سرپرستی مولوی سیدمحمد صاحب که در مبارزه علیه نیروهای شوروی، قاضی عمومی مجاهدین قندهار بود، برگزار شد. در این نشست‌ها به ملاعمر گفته شد که باید علیه فساد قیام کند. تمام علما در این نشست‌ها اعلام کردند آن‌هم از ملاعمر حمایت خواهند کرد.

ملاعمر اساس تشکیل (جنبش) تحریک اسلامی را در همین گذاشت و در تاریخ ۱۵ محرم‌الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری بنیاد مبارزه علیه فساد و هرج‌ومرج گذاشته شد.

(جنبش) تحریک اسلامی تحت رهبری ملاعمر با هدف از بین‌بردن و مبارزه با فساد، مبارزات خود را آغاز کرد که با استقبال وسیع مواجه شد. در قدم نخست، ولایت قندهار و بعد از آن مناطق بیشتری از وجود افراد مسلح بی‌نوبار و فاسد پاک شد. هنگامی‌که بیشتر مناطق کشور تحت تسلط طالبان درآمد، جمع زیادی از علما و شیوخ افغانستان که تعداد آنان بالغ بر ۵۰۰ نفر بود، در تاریخ ۱۵ ذی‌القعده ۱۴۱۸ هجری قمری در نشستی در قندهار، با تایید امارت (دولت طالبان)، به ملاعمر لقب «امیرالمؤمنین» دادند. در تاریخ ششم مهم ۱۳۷۵هجری شمسی کابل، پایتخت افغانستان، نیز تحت تسلط امارت اسلامی درآمد که متعاقب آن ازجمله تمام مناطق مرکزی و شمالی افغانستان (۹۵ درصد از کشور) به کنترل امارت اسلامی درآمد.

امارت اسلامی افغانستان، تحت رهبری ملاعمر، نظام اسلامی استوار بر اساس شریعت را در افغانستان پایه‌گذاری کرد. این نظام پس از وقفه طولانی، یک‌بار دیگر به جهانیان نمونه زنده نظام اسلامی را تقدیم کرد. کشور را از تجزیه نجات داد و از افراد خودسر و غیرمسئول، امنیت به‌ارمغان آورد. با حجم‌آوری کرد و یک امنیت و ثبات سراسری را تحکیم بخشید. این دستاوردها در حالی به دست رسیده بود که تمام جهان از جمله سازمان‌ملل متحد در این کار نامولفق و عاجز بودند. اما مسئگران و دانشمندان علمی تحت‌تاثیر این شریعت و راهنمایی در مقابل آن موضعی خصمانه گرفتند و بهانه‌های نادرست تراشیدند تا اینکه سرانجام به‌طور مشترک و دست‌جمعی به افغانستان تجاوز کردند.

شخصیت و رهبری

ملاعمر به‌عنوان یک رهبر، دارای مزاج و سلیقه‌ای خاص است. او برخلاف دیگر مقام‌های بلندپایه جهان از خودنمایی و تظاهر نفرت دارد. جز در مواقع ضروری، تمایلی به گفت‌وگو ندارد. برای مثال در آغاز حمله آمریکا به افغانستان که رسانه‌ها و ماشین‌های تبلیغاتی غرب با هدف تضعیف روحیه مبارزان جهادی تلاش‌های گسترده‌ای را در پیش گرفته بودند و تمام رسانه‌های غربی، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، وقت خود را به انتشار گزارش‌هایی از این‌دست می‌گذراندند.

ملاعمر در مقابل تمام تلاش‌های تبلیغاتی و شیطانی با روحیه‌ای مطمئن و اعتماد کامل در سخنان عامه خود و سلیس به ملت خود پیامی پرمحتوا و اطمینان‌بخش داد. او گفت: «خداوند متعال بر همه‌چیز قادر و توانامست. در نزد خداوند متعال هیچ‌گونه تفاوتی بین قدرت آمریکا و تون یک موجه نیست. آمریکا و دوستانش این سخن را با تعصق و تفکر بشنوند امارت اسلامی نظامی نیست که امیر آن همانند ظاهرشاه (پادشاه پیشین افغانستان) به رم برود و افرادش تسلیم شوند. بلکه اینجا جبهه‌های منظم جهاد وجود دارد. اگر شما شهرها و پایتخت را اشغال و حکومت اسلامی را سرنگون کنید، مجاهدین ما در کوه‌ها و دشت‌ها مستقر هستند. آنگاه شما چه خواهید کرد؟ همانند کمونیست‌ها در هرجا کشته خواهید شد! بدانید و آگاه باشید که ایجاد هرج‌ومرج آسان است. اما برقراری مجدد نظم و آرامش بر آن‌میان‌برن بی‌نظمی و آشفتگی و ایجاد یک نظام منسجم کار بسیار سختی است. مرگ حق است و هرکس طعم آن را می‌چشد، به‌جای کینه مرگ در حالت بی‌عزتی و بی‌غیرتی و در دوستی و در دوستی با آمریکا باشد، بسیار خوب خواهد بود که به‌جایش با ایمان، با غیرت و در (راه) اسلام باشد.»

شاید در آن وقت بسیاری از سران جهان به‌درستی این سخنان و کلام ملاعمر را درک نکرده باشند. اما اکنون که تقریبا ۱۴ سال تمام از شروع این معرکه و جنگ نامتقارن می‌گذرد و از جمله آمریکایی‌ها، نیروهای ناتو و تمام دوستان اتلافی‌شان در افغانستان، با شکست و خفت تمام‌عیار و بدون هیچ‌گونه دستاوردی خودرانند، توانسته‌اند سخنان تاریخی آن زمان ملاعمر را درک کنند.

ملاعمر همچنین در شروع تجارز آمریکا و متحدانش، در جریان ارائه بیانیه رادیویی به ملت افغان با اشاره به تجاوزکاران و مزدوران آنان گفت: «اسلحه می‌توانند مرگ به بار آورد، اما جلو رسیدن مرگ (اجل) را نمی‌توانند بگیرد.» جمله مذکور برای برخی‌ها در آن زمان بی‌مفهوم بود اما بسیاری در ۱۳ سال گذشته، مصداق عینی این عبارت را با چشم خود دیده‌اند. جهانیان دیدند که چگونه نیروهای متجاوز با استفاده از زور اسلحه و تکنولوژی پیشرفته تنها، زمانی که با رسه کام مرگ کشانده، اما جلو رسیدن مرگ (اجل) را از مرگ نجات دهند و در جریان ۱۳ سال گذشته توسط مجاهدین قهرمان تحت رهبری ملاعمر کشته، زخمی یا دستگیر شدند. این یک واقعیت عینی است که اکنون نیروهای مغرور و مجهز به اسلحه و تجهیزات پیشرفته آشکارا به کشته و زخم‌شدن هزارانفر از نظامیان خود در افغانستان اعتراف می‌کنند.

ملاعمر خود را با مشکلات و ناهنجاری‌ها وفق داده است. درزمان هرکونه حادثه بزرگ و مشکل وفق داده است. وضعیتش کاملا عادی است. ترس و نگرانی به دلش راه نمی‌دهد در هنگام خوشی با مصیبت. کامیابی یا ناکامی. آسوده و مطمئن بوده و بر دوکتدل خود با تمام توکل و اعتماد به خدا با بزرگان احترام خاصی دارد

از نگاه ملاعمر عملکردن به پرکویی ارجحیت دارد. زندگی او عاری و به‌دور از تجملات و تشریفات است. زندگی یک ساده و حالت بی‌تکلف، تمام زندگی او را حاطه کرده است؛ لباس و خوراک‌ساده. کلام سلیس و روان و رفتار متواضع از عادت فطری ملاعمر است؛ تکلف، متکلفان و وضعیت عادی‌نمودن را دوست ندارد. او جدیت، تدبر و اخلاص را از خوبی‌های بیشترین کارها می‌داند و از میان دوستان، آن شخصی را بیشتر می‌پسندد که مدبر، مخلص و جدی باشد.

ملاعمر دوست دارد با مشکلات و ناهنجاری‌ها وفق داده است. در زمان هرکونه حادثه بزرگ و وقوع مشکل، وضعیتش کاملا عادی است، ترس و نگرانی به دلش راه نمی‌دهد. در هنگام خوشی یا مصیبت. کامیابی یا ناکامی. استوار و مطمئن بوده و بر خود کنترل دارد. نسبت به علما و بزرگان احترام خاصی دارد. فروتنی، متانت، وقار، حیا، ادب، احترام متقابل، همدردی، ترحم و اخلاص از خصوصیات طبیعی اوست. عزم راسخ، توکل کامل به خدا در تمام امور و اعتقاد حقیقی به مقدرات باری‌تعالی از مشخصات بارز زندگی اوست. به خاطر همین عوامل است که ملاعمر در دل رهروان و مجاهدین خود، چنان محبوبیتی دارد؛ محبوبیتی که نمایشگر عشق فراوانی وابسته است و نه به امکانات مادی.

اهتمام ملاعمر به امور جهان

ملاعمر به‌عنوان مؤسس (جنبش) تحریک اسلامی و رهبر مسلمانان، به قضایا و امور امت اسلامی اهتمام خاص دارد. ملاعمد عمر فردی است که دردمند درد امت